مکالمات

حقوق بشر از همیشه تا امروز

■ نیکو پرهیزگاری ■

■ حقوق بشر
از منظر اندیشمندان
محمد بسته‌نگار
ناشر: شرکت سهامی انتشار
چاپ: دوم، ۱۳۸۵

حقوق بشر همچنان نقض می‌شود؛ در قرن بیست و یکم و در سراسر جهان. هیچ کشوری از این قاعده مستثنی نیست، حتی کشورهای پیشرفته که مدعیان اصلی دموکراسی هستند، اگرچه میزان نقض حقوق بشر در این جوامع به مراتب کمتر از جهان سوم باشد و ظاهری معقول و موجه بیابد؛ جالب آنکه در چنین مواقعی هم حقوق بشر مستمسک قرار می گیرد و عاملان نقض آن سعی می کنند با تفاسیر وارونه‌ای از حقوق بشر رفتار خود را توجیه کنند. از این رو ناگزیر از تبلیغ حقوق بشر و تفسیر آن برای همگان هستیم تا جایی که دیگر کمتر قدرتمندی توان فریب دادن عوام را داشته باشد. شاید دستیابی به دموکراسی واقعی و فرارسیدن روزی که در سراسر جهان حقوق بشر تمام و کمال رعایت شود، دور از ذهن و آرمانی به‌نظر برسد، اما پافشاری روی مفهوم متعالی حقوق بشر تنها راه چاره است. ناگزیر از ادامه این راه هستیم. پس در وهله اول باید آن را خوب بشناسیم. انتشار کتاب «حقوق بشر از منظر اندیشمندان» نیز تلاشی است در همین راستا. این کتاب برای بار نخست در سال ۱۳۸۰ منتشر شد و اکنون پس از گذشت پنج سال تجدید چاپ شده است. کتاب شامل تاریخچه حقوق بشر است و چگونگی اعتقاد به حقوق بشر را در میان مذاهب و قوم‌های مختلف تاریخی همچون مذهب زرتشت با مذاهب یهود و مسیحیت و اسلام شرح می دهد. در نهایت نیز به تصویب اعلامیه ملی حقوق بشر می‌رسد و شماری از آنها را بازخوانی می کند، همچون متن اعلامیه حقوق انگلستان مورخ ۱۳ فوریه ۱۶۸۹، اعلامیه‌های حقوق بشر فرانسه، حقوق بشر در قوانین اساسی ایران و... در بخشی دیگر از کتاب نیز مقالاتی از چهره‌های شاخص سیاسی و دینی ایران در باب حقوق بشر منتشر شده است که از جمله آنها می توان به مهدی بازرگان، آیت‌ا... طالقانی، سیدمحمد خاتمی، محمدجواد باهنر، عبدالکریم سروش، علی شریعتی، شیرین عبادی، محمد مجتهد شبستری، محسن کدیور و... اشاره کرد. بسته‌نگار حقوق بشر را همزاد با پیدایش انسان می داند. اگرچه محصول تمدن جدید و مدرنیت است. او می نویسد: «... اینکه بخواهیم آن را در قالب یک تمدن خاص محدود نماییم، صحیح نمی باشد، زیرا حقوق بشر همزاد با پیدایش انسان بوده و با او به‌وجود آمده است. با سیر در ادبیات، عرفان، عقاید و مذاهب مختلف، می بینیم که دعوت به برابری و برادری و نوعدوستی یکی از اصول اولیه آن اندیشه ها می باشد.» نویسنده در وهله اول به سراغ دین کهن ایرانی، زرتشت می رود و از رابطه با حقوق بشر می گوید: مذهب زرتشت از قدیمی ترین مذاهبی است که از حقوق اولیه انسان در رابطه با حقوق بشر سخن گفته است و به‌عنوان نمونه‌ای از اصول آزادی در این دین بخشی از گاتاها را نقل می کند: «ای مردم! بهترین سخنان را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه روشن و ژرف و ژرف بینی آنها را بررسی کنید. هر مرد و زن، راه نیک و بد را شخصا برگزینید...» بسته‌نگار اگرچه معترف است که حقوق بشر به شکل امروزین آن یک محصول غربی است، اما این عقیده را که حقوق بشر اسلامی را نفی می کند، نمی پذیرد و در این باره می نویسد: «البته این تفکر هم صحیح نیست که هر گروه و کشوری بگوید که ما اولین کسانی بودیم که حقوق بشر را در جهان بیان نمودیم، یا برعکس بگوییم، چون حقوق بشر یک پدیده غربی و رخدادی است که در جهان غرب اتفاق افتاده، بنابراین دم‌زدن از حقوق بشر اسلامی، یهودی، مسیحی و... عمل لغوی است.» سپس خطبه‌ها و سخنرانی های پیامبر(ص) را نقل می کند که در هر یک از آنها به رعایت حقوق بشر تاکید شده است. از جمله آنها می توان به خطبه‌های پیامبر(ص) هنگام فتح مکه و همچنین در حجه‌الوداع اشاره کرد که در آنها از پیروان خود می خواهد جان، مال و ناموس آدمیان را محترم شمارند. شماری از مقاله‌های این کتاب نیز در همین راستا هستند و نویسندگان آنها به بررسی تطبیقی اسلام و حقوق بشر پرداخته‌اند، همچون مقالات پایه‌های حقوق انسانی در اسلام اولیه در نوشته علی شریعتی، «تحقیق قرآنی درباره حقوق بشر در حکومت پیامبر(ص)» نوشته عبدالعلی بازرگان، «جهات اجتماعی و حقوق انسان در اسلام»، اثر محمدجواد باهنر، «امام علی(ع) و حقوق بشر» نوشته جرج جرداق، «علی(ع) و حقوق بشر» اثر عزت‌ا... سحابی و...

ابن خلدون و دنیای معاصر

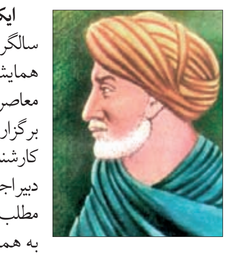

ایکنا: به مناسبت ششصدمین سالگرد درگذشت ابن خلدون، همایش «ابن خلدون و دنیای معاصر» در اسفندماه سال جاری برگزار می‌شود. «مهدی عباسی»، کارشناس ارشد علوم سیاسی و دبیر اجرایی این همایش ضمن بیان مطلب فوق گفت: «این همایش به همت پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی برگزار می‌شود.» دبیر اجرایی همایش، در ادامه افزود: «محورهای همایش «ابن خلدون شناسی» و «میراث فکری ابن خلدون» هستند که هرکدام به خرده محورهای دیگری تقسیم می شوند.» وی تصریح کرد: «ابن خلدون شناسی» به طرح مسائلی؛ همانند مبانی و مفاهیم، مفاهیم اساسی، عصبیت، عمران، تمدن، زمینه و زمانه ابن خلدون (ریشه‌ها و پیشینه فکری ابن خلدون)، روش شناسی، تاریخ و مبانی آن، روش و نحوه تحلیل تاریخ و تاریخ‌نگاری، اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی و سنخ‌شناسی جوامع، تطورات اجتماعی، نظریه دوری، نظریه عصبیت (بازخوانی عصبیت، دستاوردها و مضرات)، نظریه اجتماعی، اندیشه سیاسی، نظریه دولت، تحلیل رویدادها و تحولات جهان اسلام تا زمانه ابن خلدون از دید او، می پردازد. وی در تبیین مسائل بخش «میراث فکری ابن خلدون در نظریه‌های معاصر» به طرح نوخلدونی ها، امکان و شرایط ظهور ابن خلدون، ابن خلدون و دنیای معاصر (جهان اسلام، توسعه و توسعه نیافتگی، جنبش های اجتماعی، جهانی شدن، انقلاب اجتماعی، چشم‌انداز اندیشه‌های ابن خلدون، بومی شدن علوم اجتماعی....) در این همایش خبر داد. این همایش، دوشنبه و سه‌شنبه ۱۴ و ۱۵ اسفندماه ۱۳۸۵ در محل تالار ابن خلدون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار می‌شود. آخرین مهلت ارسال چیکده مقالات ۳۰ دی ماه ۱۳۸۵ خواهد بود و نتایج نیز در تاریخ ۱۰ بهمن ماه ۱۳۸۵ اعلام خواهد شد. علاقه‌مندان می توانند مقالات خود را به دبیرخانه همایش در تهران، خیابان آفریقا، بعد از پل میرداماد، کوچه قبادیان شرقی، پلاک ۳/۶۰ ارسال کنند و یا با تلفکس: ۸۸۸۵۰۰۵۳-۸۸۷۸۷۲۷۴ تماس بگیرند.

داوود امیری، مسعود کوثری، سارا شریعتی، اعظم راودراد و ایمان افسریان ● عکس: حامد نوری

گزارش یک نشست

جامعه شناسی هنر ایرانی

■ احسان عابدی ■

مجموعه هنرپژوهی نقش جهان روز سه‌شنبه، دوازدهم دی ماه محل برگزاری نشست «جامعه‌شناسی هنر» بود؛ نشستی که با حضور مسعود کوثری، سارا شریعتی، شهرام پرستش، داود امیری، اعظم راودراد و ایمان افسریان برگزار شد تا این شاخه از علم جامعه‌شناسی نیز فرصتی برای مطرح شدن در جامعه ایرانی داشته باشد. اگر دیگر مباحث مربوط به جامعه‌شناسی در این سالیان اخیر هواداران بسیاری میان ایرانیان یافته، حوزه جامعه‌شناسی هنر همیشه مهجور مانده است. به ندرت می توان از نشست‌ها و همایش هایی شنید که در این رابطه برگزار شده باشد و حالا شاید این نشست مقدمه‌ای باشد برای همایش‌ها و میزگردهای متعدد.

در ابتدای نشست اعظم راودراد، عضو گروه ارتباطات دانشگاه تهران و مجری برنامه، شمایی کلی از جامعه شناسی هنر ارائه کرد و از رویکردهای مختلف آن گفت. به گفته او، جامعه شناسان هنر اغلب به دو رویکرد عمده گرایش دارند که عبارتند از رویکرد بازتابی و رویکرد شکل دهی. در رویکرد بازتابی به تأثیر جامعه بر هنر توجه می شود و علاقه مندان به آن معتقدند، هنر بازتاب وقایعی است که در یک جامعه رخ می دهد. نقطه مقابل این رویکرد، رویکرد شکل دهی است که ردپای هنرها را بر جوامع جست وجو می کند. چنین رویکردی بر این نظریه استوار است که هنرها تعیین کننده تحولات جوامع هستند و به آنها شکل می دهند.

مطالعات جامعه شناسانه درباره هنر نیز خود به چند شاخه تقسیم می شود. به گفته راودراد، یکی از این موضوعات تاریخ اجتماعی هنر است که یک مقایسه زمانی است میان تحولات اجتماعی و تحولات هنری. موضوع دیگر، خود هنرمندان است و پژوهشگران در رابطه با ویژگی های عمده آثار آنها و عوامل اجتماعی موثر بر هنرشان تحقیق می کنند. مخاطبین هنرها نیز یکی دیگر از موضوعات تحقیق هستند که به شناسایی و دسته‌بندی مخاطبین هر هنری منجر می شود. در نهایت به سیاست های دولت ها درباره هنر می رسیم، عاملی که از بیرون بر کار هنرمندان تأثیر می گذارد.

اعظم راودراد همچنین گفت: « یک تقسیم‌بندی دیگر هم باتوجه به انواع هنرها داریم. در جامعه شناسی هنر یکسری مباحث نظری داریم که در مورد تمام هنرها صادق است اما وقتی به طور خاص روی یک هنر، مثل نقاشی یا موسیقی صحبت می کنیم، باید ویژگی ها و مشخصات همان هنر را در نظر بگیریم. در این صورت، جامعه شناسی هنر به انواع هنرها تقسیم می شود و پژوهشگران با تشخیص نمونه‌ها و مصداق‌ها، نظریه ها را تبیین می کنند.»

نت‌های خارج

پس از توضیحات راودراد، زمان ارائه مقالات مدعوین رسید. اولین کسی که مقاله خود را خواند، دکتر مسعود کوثری، رئیس گروه ارتباطات دانشگاه تهران بود که درباره فضای حاکم بر موسیقی ایران سخن گفت. مقاله کوثری، «گفتمان‌های موسیقی در ایران» نام داشت و به مرزبندی‌هایی اشاره می کرد که پس از آشنایی هنرمندان ایرانی با موسیقی غربی در طی یکصدسال اخیر به‌وجود آمده است. اما پیش از آن کوثری به سیاست‌هایی اشاره کرد که پس از انقلاب، دولت‌ها در رابطه با موسیقی اتخاذ کرده‌اند و حاصل همه آنها چیزی جز لطمه به موسیقی کشورمان نبوده است. او گفت: «تعارض های ایدئولوژیکی دولت‌ها مشکلات زیادی برای موسیقی ایران به‌وجود آورده. سیاست‌های گاه نرم و گاه خشک دولت به موسیقی لطمه‌زده و در پاره‌ای اوقات آن را متوقف کرده است. ما همه اینها را می‌دانیم. بنابراین به جای پرداختن به این مسائل از خود بدنه موسیقی و گفتمان‌های عمده در آن صحبت می کنم.»

کوثری سپس بحث خود را آغاز کرد و با اشاره به ورود مدرنیته در عرصه موسیقی ایران گفت: «با ورود مدرنیته بود که مفهوم سنت شکل گرفت. به عبارتی، در ابتدا مدرنیته بود و بعد سنت پدید آمد. ورود مدرنیته به عرصه موسیقی ایرانی سابقه‌ای در حدود یک صد سال دارد. این امر تبعاتی داشته و از جمله گفتمان های مختلفی را در میان هنرمندان ما به وجود آورده است.»

کوثری نخستین گفتمان را گفتمان موسیقی علمی - غربی می نامد. او درباره ویژگی های آن اظهار داشت: «این گفتمان مقابل موسیقی سنتی ایران قرار می گیرد. کسانی که این گفتمان را پی می گیرند، معتقدند که موسیقی سنتی ویژگی علمی ندارد؛ زمانش گذشته است، از نظر بیان موسیقایی ضعیف است، تنها در حد تکنوازی خوب است و همنوازی‌های ضعیفی دارد، وصفی است و نه روایی و بنابراین نمی تواند که ساختاری همچون سمفونی یا اپرا داشته باشد، سازهای آن استاندارد نیست و مشکل کوک دارد اما از نظر محتوا، البته غنی است.»

کوثری از جمله مروجان این گفتمان را چهره‌ای چون کلنل تقی خان وزیری و همینطور نخستین دانش آموخته‌های ایرانی در غرب دانست که تلاش کردند ساختار جدیدی با استفاده از موسیقی غربی بیافرینند. وی دومین گفتمان در عرصه موسیقی ایران را گفتمان موسیقی ترکیبی دانست و در این باره گفت: «هواداران این گفتمان، به ترکیب موسیقی سنتی و علمی اعتقاد دارند. این هواداران خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی معتقد است که سازهای موسیقی سنتی را براساس ساختار موسیقی غربی کوک کنیم و گروهی دیگر نیز اعتقاد دارد که باید سازهای غربی را ایرانی کنیم، مثل محجوبی یا همایون خرم که ویولن و پیانو را کوک ایرانی می کردند.»

گفتمان سوم را کوثری گفتمان موسیقی سنتی نامیده است. این گفتمان در اصل توسط فرانسوی‌ها به وجود آمد که در سال ۱۳۴۰ مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران را بنیان گذاشتند. کوثری گفت: «در ابتدا قرار بود که این مرکز میراث‌دار موسیقی سنتی در ایران باشدو آن را به عنوان یک هنر موزه‌ای حفظ کند اما آگاهانه یا ناآگاهانه از دل آن جریانی به‌وجود آمد که به مبانی نظری موسیقی سنتی توجه کرد و آن را مورد بازاندیشی قرار داد. این گروه همه پیش فرض ها را به دور ریخت از جمله این پیش فرض که تک‌نوازی را تنها شکل موسیقی سنتی می‌دانست. از چهره‌های شاخص این گروه که امروز به پختگی نظری رسیده‌اند می توان به کیانی، علیزاده و ... اشاره کرد که شاگرد کسانی چون نورعلی برومند بودند.»

اما آخرین گفتمان مورد اشاره کوثری، گفتمان موسیقی پاپ است که در آن نه به موسیقی سنتی توجهی می شود و نه به موسیقی علمی - غربی. مسعود کوثری در جمع‌بندی سخنان خود گفت: «این چهار گفتمان، هیچکدام بر دیگری غلبه نکرده‌اند و میان آنها رقابت فشرده‌ای وجود دارد. همچنین به نظر می رسد که دستگاه‌های دولتی هم وارد این بازی شده‌اند و هر بخشی یکی از این گفتمان‌ها را تبلیغ می کند. در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران گفتمان غالب، گفتمان موسیقی سنتی است. از سویی در وزارت ارشاد و انجمن های مورد حمایت آن بر موسیقی محلی یا ترکیبی تأکید می شود. صدا و سیما هم عملکردی دوگانه و متضاد دارد، به این شکل که در اشاعه موسیقی پاپ به شدت تلاش می کند اما به موسیقی سنتی که می رسد تنها لحظات میان دو برنامه را برای پخش آن مناسب می داند.»

وارثان هنر بی‌مخاطب

سخنران بعدی، دکتر سارا شریعتی بود که برگزاری جلساتی درباره هنر را اتفاق مبارکی برای جامعه‌ای خواند که در آن همه چیز از طریق دین و سیاست معنا پیدا می کند. شریعتی گفت: «در کنار دین و سیاست، دنیاهای دیگری هم وجود دارد، مثل هنر و خوشحالم که امروز هنر بیشتر از گذشته مطرح می‌شود.»

وی افزود: «پس از انقلاب، هرکدام از هنرها سرنوشت جداگانه‌ای یافتند. در حوزه هنرهای زیبا از دوران فرج بعد از شدت صحبت می کنند؛ دوره‌ای با تبر به جان مجسمه‌ها می افتادند، داشتن ساز ممنوع بود و در دانشکده‌ها، پرتره و آناتومی را تدریس نمی کردند. امروز آن دوران گذشته است و برای هنر، همایش و جلسه سخنرانی می گذارند. البته مبارزه پنهانی هم میان اجتماع و دولت وجود دارد. جامعه ما مملو است از آموزشگاه‌های موسیقی و نقاشی و مجسمه‌سازی. در حالی که این هنرها چنین جایگاهی در سیاست‌های دولت ندارند.»

شریعتی با بیان این که در جامعه شناسی هنر تحت تأثیر پیر بوردیو، جامعه شناس فرانسوی است، گفت: «بوردیو هنر را یکی از عرصه‌های اجتماعی می داند و نظریه‌ای در رابطه با آموزش و پرورش دارد که به نظرم، در هنر نیز مصداق پیدا می کند. معتقدم که اگر بوردیو در ایران تدریس می کرد، متوجه می شد که نظریاتش در ایران کاملا جواب می دهد.»

عنوان سخنرانی شریعتی، «آسیب شناسی هنرها» بود که در این باره سه فرضیه را مطرح کرد، فرضیاتی که توسط دانشجویان او آزمایش قرار گرفته‌اند و اتفاقا نتیجه مثبت هم گرفته‌اند اما به دلیل محدودیت تحقیقات، ترجیح می دهد که عنوان نظریه را به آنها اطلاق نکند.

نخستین فرضیه مطرح می کند که هنر در ایران، عرصه وارثان است؛ به این معنا که نسل اندر نسل منتقل می شود. وی در این باره گفت: «دموکراسی به ما می گوید که این برداشت اشتباه است چرا که امروز آموزش در دسترس همه است و تنها به وارثان محدود نمی شود. اما بوردیو چندین مفهوم را مطرح می کند که در جامعه ما جواب می دهد، مثل عادت واره‌ها، سرمایه‌های فرهنگی، قابلیت‌ها و مشروعیت. ما موانع آشکار راه‌یابی به دنیای هنر را برداشته‌ایم و آموزش هنر تنها برای اشراف، روحانیون و مردان نیست. در دوران جدید همه می توانند وارد دنیای هنر شوند اما این ظاهر ماجرا است.»

شریعتی ادامه داد: «یکسری موانع پنهان هم وجود دارد که همان عادت واره‌ها، قابلیت‌ها و سرمایه‌های فرهنگی هستند. شاید من بتوانم سرمایه اقتصادی را به دست بیاورم اما الزاما سرمایه فرهنگی را هم به دست نمی‌آورم. اگر کسی بخواهد قدم به دنیای هنر بگذارد باید در یک محیط فرهنگی و مرفه از نظر اقتصادی به دنیا بیاید. در این صورت است که با هنر آشنا می شود و زمانی که قدم به این دنیا می گذارد، انگار قدم به دنیای دوستان گذاشته و همه چیز برایش آشنا است.»

شریعتی اضافه کرد: «دموکراسی امروز امکان ورود به دنیای هنر را ممکن کرده اما بقای در این دنیا اهمیت دارد و تنها کسانی می توانند در این دنیا دوام بیاورند که وارثان فرهنگی و اقتصادی باشند. این فرضیه بخصوص در عرصه نقاشی اثبات می‌شود. طبق تحقیقات دانشجویانم، صددرصد هنرمندان زن نقاش، کسانی هستند که در خانواده‌های فرهنگی و مرفه اقتصادی به دنیا آمده‌اند و آنها سنت خانواده را ادامه می دهند. بیگانه‌ها، کسانی که محروم از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی هستند، شانس محدودی برای بقا در این دنیا دارند.»

دومین فرضیه شریعتی در رابطه با توزیع آثار هنری در ایران است. وی اعتقاد دارد که نظام توزیع آثار هنری در ایران معیوب است؛ هیچ حلقه‌ای وجود ندارد که تولیدکنندگان و مصرف کنندگان آثار هنری را به هم پیوند دهد. شریعتی در این باره از تجربیات شخصی خود گفت: «یک ماه قبل در میدان تجریش ماجرای سمبولیکی برای من پیش آمد. آقایی مرا دید و گفت، شما به شعر علاقه دارید؟ گفتم، بله. در کیفش را باز کرد و یک کتاب شعر به من داد و گفت که دوهزار تومان می‌شود. همین اتفاق فرضیه‌ام را برایم اثبات کرد. معمولا نویسنده کتاب را می نویسد، ناشر آن را چاپ می کند و موزعین هم آن را پخش می کنند. سپس روزنامه‌نگارها درباره آن می نویسند و در نهایت، من مصرف‌کننده می‌شنوم که چنین کتابی منتشر شده و آن را می خرم. این حلقه واسط، یعنی منتقدین هنری و رسانه‌ها و توزیع کنندگان آثار هنری در ایران بسیار ضعیف عمل می کنند و در نتیجه تنها کسانی مطرح می شوند که رابطه‌ها و مناسبات اجتماعی خودشان را دارند. به عبارتی بخش عظیمی از هنرمندان و مصرف کنندگان حذف می شوند چون یا امکان اطلاع‌رسانی ندارند یا اطلاع ندارند.»

سارا شریعتی در ادامه بحث خود به مساله مصرف کنندگان هنر در ایران رسید و سومین فرضیه خود را بیان کرد. به اعتقاد او، ما مخاطب هنر نداریم. او با اشاره به تعداد کم حاضران در این نشست گفت: «مخاطب بحث ما کیست؟ چند نفری که با این حوزه آشنا هستند. بقیه شاید از این بحث استفاده کنند، اما مخاطب نیستند.»

وی با طرح این سوال که مخاطب هنر چگونه به‌وجود می آید، گفت: «مارلمو، وزیر فرهنگ فرانسه در دهه ۱۹۶۰، معتقد است که نمی توان تنها با آموزش صرف با هنر آشنا شد. باید با دنیای هنر مواجه شد. هنر یک کشف است. اگر می خواهید با دنیای تئاتر آشنا شوید، باید به سالن های تئاتر بروید و اگر می خواهید با دنیای نقاشی آشنا شوید باید به گالری های مختلف بروید. اما چه باید کرد؟ باید هنر را به داخل شهرها ببریم. همان لحظه که در خیابان قدم می زنیم، مجسمه ببینیم یا موسیقی بشنویم. در ایران خیلی تصادفی با هنر آشنا می شوند چرا که هنر در شهر وجود ندارد.»

او اضافه کرد: «دومین امکان آشنایی جامعه با هنر را رسانه‌ها فراهم می کنند. شما تلویزیون را روشن می کنید، یکدفعه سمفونی بتهوون می‌شنوید. می پرسید که این کیست و می شنوید بتهوون و از این طریق با او آشنا می‌شوید. اما تلویزیون ایران به خاطر سیاست‌هایی که دارد، تصویر ساز را نشان نمی دهد. کنفرانسی درباره ساز عود داشتیم و از چهل دانشجو، تنها سه چهار نفر تصویر عود را دیده بودند.»

وی سومین وسیله آشنایی با هنرها را نظام آموزشی دانست که آن نیز در کشور ما نقاط ضعف بسیاری دارد. شریعتی در خاتمه سخنان خود گفت: «تا مقطع دیپلم، هیچ آموزشی درستی به بچه‌ها داده نمی شود. زنگ هنر، زنگ تفریح است. در بهترین حالت، خطاطی تدریسی می شود. در دانشگاه‌ها نیز هنر نداریم اما جامعه شناسی هنر داریم. در نتیجه دانشجویانی داریم که با دنیای هنر آشنا نیستند اما باید برای آنها از جامعه شناسی هنر بگوییم.»

> **سارا شریعتی: دموکراسی امروز امکان ورود به دنیای هنر را ممکن کرده اما بقای در این دنیا اهمیت دارد و تنها کسانی می‌توانند در این دنیا دوام بیاورند که وارثان فرهنگی و اقتصادی باشند. این فرضیه بخصوص در عرصه نقاشی اثبات می‌شود**

نقاشی از دربار تا دانشگاه

ایمان افسریان، منتقد هنری و نویسنده نشریه «حرفه: هنرمند» و اعظم راودراد «سخنران بعدی نشست بودند که مقاله‌ای را به اشتراک ارائه کردند. این مقاله درباره نقاشی ایرانی بود که به دو بخش تقسیم می‌شد. بخش نخست، جریان‌های رایج در هنر نقاشی ایران را شرح می‌داد و بخش دوم نیز عوامل اجتماعی که افراد را به سمت نقاشی سوق می‌دهد. بخش نخست مقاله را افسریان خواند و بخش دوم را راودراد و هر دو نیز رویکردی تاریخی به این مقولات داشتند. افسریان بااشاره به تقسیم‌بندی هنر برای خواص و عوام گفت: «یکی از تلقی‌های رایج این است که هنر همواره به دو دسته برای خواص و عوام تقسیم شده است و ما به این ترتیب تاریخ را تقسیم می کنیم؛ اما این تقسیم‌بندی در مورد نقاشی اشتباه است.»

به گفته افسریان، در دوران سنت ما دو نوع نقاشی داشتیم، همچنان که امروز با ورود مدرنیته به ایران نیز دو نوع نقاشی داریم. نقاشی های ایرانی در دوران سنت به دو دسته درباری و عامیانه تقسیم می شدند. نقاشی های امروز هم به دو دسته نوگرا و بازاری تقسیم می شوند. وی درباره ویژگی نقاشی های درباری و عامه در دوران سنت اظهار داشت: «مخاطبان نقاشان درباری، شاهان بودند. این نقاشان با وسایل گران کار می کردند. در نظام استاد - شاگردی پرورش می یافتند و این نظام مبتنی بر وراثت بود؛ همواره خانواده‌های بزرگ تعیین می کردند که چه هنرمندی به دربار شاه راه یابد. همچنین معمولا به دنبال سرمایه‌های نمادین و فرهنگی نبودند و سرمایه مالی برای آنها کفایت می کرد. در مقابل آنها هنرمندان عامه بودند که مخاطبان جمعی داشتند. آثارشان را در قهوه خانه‌ها و تکیه ها عرضه می کردند و لوازم نقاشی آنها هم ارزان بود. در میان آنها هم نظام استاد- شاگردی حکمفرما بود اما خانواده ها کمتر نقشی در آینده آنان ایفا می کردند و البته که آنها نیز در پی سرمایه اقتصادی بودند. هر دو دسته این هنرمندان با زیرساخت های فرهنگی ایران آشنا بودند و از این نظر گسستی میان آنها نبود.»

افسریان همچنین درباره ویژگی های نقاشی در دوران امروز گفت: «نقاشان نوگرا اغلب فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ها هستند. با نشریات تخصصی در ارتباط هستند. همچنین با یکدیگر مراوده دارند و از این طریق دنیای هنری خود را شکل داده‌اند. گذشته از اینها، همواره سعی می کنند که خود را از هنرمندان بازاری متمایز کنند. درآمد آنها نیز مبتنی برآموزش است و کمتر آثار خود را می‌فروشند. مخاطبانشان تکنوکرات‌ها و دانشگاهیان هستند و بیشتر به دنبال سرمایه فرهنگی‌اند تا سرمایه اقتصادی. در مقابل آنها، نقاشان بازاری بیشتر به دنبال سرمایه اقتصادی هستند تا سرمایه فرهنگی. مخاطبانشان از میان طبقه متوسط قدیم یا بازاری است و افراد متعلق به طبقات پایین هم از شکل نازل شده آثارشان، یعنی پوستر و کارت پستال استفاده می کنند. به شکل دائمی نیز دنبال ذوق مخاطبان خود هستند. همچنین در دانشگاه ها تحصیل نکرده اند و از طریق نظام استاد - شاگردی این هنر را آموخته‌اند. هر دو دسته نقاشان نوگرا و بازاری، امروز دچار گسست فرهنگی شده اند و به نوعی مشکل هویت در آثارشان را دارند. طبیعی است که نقاش بازاری نگاه ساده‌تری، نسبت به نوگرایان، به این مساله دارد.»

اعظم راودراد نیز با تقسیم جریان های هنر نقاشی در ایران به دوره پیش و پس از سنت، عواملی را نام برد که افراد را وارد دنیای هنر و نقاشی می کرد. این عوامل در دوران سنت عبارت بودند از جنسیت، به این معنا که همه نقاشان مرد بودند. دوم شهرنشینی، سوم خانواده‌ها چرا که مشاغل نسل به نسل منتقل می شد و چهارم، ارتباط با دربار. به گفته راودراد، این عوامل در دوران تجدد دستخوش تحولاتی شد، به این شکل که امروز بخشی از جامعه نقاشان ایران را زنان تشکیل می دهند. همچنین دو عامل به این مجموعه اضافه شده‌اند که اولی عامل طبقاتی است؛ هنرمندان نوگرا متعلق به طبقات متوسط و بالا هستند. عامل دوم نیز نظام آموزش عالی یا دانشگاه است. دو عامل اما حذف شده‌اند که یکی از آنها دربار است و دیگری، نظام استاد - شاگردی.

بازندگان برنده: هدایت و نیما

«بررسی وضعیت ساختار میدان تولید ادبی در ایران» عنوان سخنرانی شهرام پرستش بود. پرستش نیز همانند سارا شریعتی شاکله بحث خود را بر نظریه‌های پیر بوردیو استوار کرده بود و خاصه مفاهیمی چون میدان (field) و منش (habities).

به گفته پرستش، دو مفهوم میدان و منش در رابطه با یکدیگر است که تعریف می شوند و بوردیو با استفاده از آنها میدان تولید ادبی را توضیح می دهد. پرستش اظهار داشت: «با تئوری میدان تولید ادبی می توان شکلگیری رمان و شعر نو در ایران را توضیح داد.»

وی معتقد است که میدان تولید ادبی با فرآیند مدرنیته شکل می گیرد و در کشوری چنین میدان‌هایی ایجاد می شود که استقلال پیدا کند و قوانین تدوین شده و خاص خود را داشته باشد. پرستش گفت: «در اینجا تاریخ‌ها معنادار می‌شوند. هدایت در سال ۱۳۱۵ رمان بوف کور را می‌نویسد و نیما در سال ۱۳۱۶ شعر ققنوس را که اولین شعر مدرن ایرانی است.»

پرستش اشاره به سال‌هایی دارد که ایران به عنوان سرزمینی مستقل به رسمیت شناخته شده و قانون اساسی آن نیز تثبیت شده است. او همچنین با توضیح مفهوم «منش» گفت: «میدان ادبی نمی تواند شکل بگیرد، مگر آنکه قواعدی متفاوت از میدان اقتصادی داشته باشد. از همین جا است که می توانیم کنش هدایت را درک کنیم. او به هیچ‌وجه به عنوان یک هنرمند از قواعد حوزه اقتصاد استفاده نکرد چرا که از صمیم قلب ملزم به رعایت قواعد حوزه ادبی بود. بوردیو می گوید که زندگی کردن ذیل عنوان میدان تولید ادبی یعنی وفاداری به اصل بی غرضی. همچنین می گوید که عرصه ادبی، عرصه باختن است و بازنده، برنده واقعی است. این کاملا در مورد هدایت و همین طور نیما صدق می کند. هیچکدام آنها در تمام عمرشان یک کار ثابت نداشتند. شاید این رفتار جنون آمیز به نظر برسد اما این دو در ایران انقلاب ادبی راه انداختند.»

نویسندگان مقتدر

آخرین سخنران نشست جامعه شناسی هنر، دکتر داود امیری بود که تحقیقات خود را پیرامون رمان تاریخ گرا ایرانی بیان کرد. این تحقیق مبتنی بر نظریه گفت و گرایی باختین بود. به گفته امیری، وجه تمایز رمان با سایر هنرها در خصلت گفت وگو گرایی است. هیچ اثر هنری به جز رمان نمی تواند گفت وگو گرا باشد، به این معنا که در جریان خلق اثر هنری، اقتدار خالق اثر به حداقل برسد و هنرمند اجازه دهد صداهای مختلف شخصیت ها شنیده شود.

امیری سپس مقایسه تطبیقی میان سه رمان ایرانی با نظریه باختین کرد. این رمان ها عبارتند از «شوهر آهوخانم» اثر علی محمد افغانی، «سووشون» اثر سیمین دانشور و «چراغ ها را من خاموش می کنم» نوشته زویا پیرزاد. وی دراین باره گفت: «رمان شوهر آهوخانم روایت تاریخ است. راوی خاطرات شخصی خود را توضیح می دهد اما اگرچه این رمان در عرصه ادبیات ایران یک اتفاق بود اما اقتدار نویسنده را از سطور آن می توان تشخیص داد. خصلت گفت وگویی ندارد. یک جور بازگشت به خویشتن است. شخصیت ها همه به داخل خود پناه می برند و بنابراین گفت وگویی ایجاد نمی شود.»

وی در خاتمه سخنان خود درباره رمان های دانشور و پیرزاد نیز گفت: «در رمان سووشون خصلت گفت‌وگویی وجود دارد. صداهای مختلف باهم برخورد و منازعه دارند. اما جلوتر می آییم و به اواخر دهه هفتاد می رسیم. در رمان چراغ ها را من خاموش می کنم، دوباره میل بازگشت به درون را می بینیم. بسیاری از صداها نیست و تنها صدای کلاریس، شخصیت اصلی داستان را می‌شنویم. از این نظر، رمان پیرزاد یک بازگشت بود، بازگشت به رمان تک صدایی.»

زیر آسمان‌های جهان

دین در گفتمان پست مدرن

ایکنا: نشست آزاداندیشی و نظریه پردازی با موضوع «دین در گفتمان پست‌مدرن»، روز چهاردهم دی ماه به ابتکار دفتر جنبش نرم‌افزاری و با حضور محققان و پژوهشگران در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد. محمدرضا تاجیک استاد و عضو هیات علمی دانشگاه «شهید بهشتی» با بیان اینکه «پسامدرنیسم» یکی از دغدغه‌های کنونی جامعه جهانی و جامعه ایران به شمار می رود، اظهار داشت: «در شرایطی به سر می بریم که در دنیای جهانی شدن، گفتمان های جدیدی مطرح شده و در حال تسلط هستند که با فضای «مدرنیسم» متفاوتند و چالشی را که برای فراگفتمان هایی؛ همچون «دین و مذهب» مطرح می کنند، به‌مراتب بیش از آن مسائلی است که مدرنیته مطرح نموده است.» وی ادامه داد: «پسامدرنیسم یک دیدگاه فراگفتمان است و با آنچه ادعای جهان شمولی دارد، در یک چالش به سر می برد و مدعی است فراگفتمان ها سبب جنگ بین انسان ها می شود.» این استاد دانشگاه تصریح کرد: «پسامدرنیسم از کلیت دین عبور نمی کند، ولی اجازه نمی دهد دین به عنوان یک فراگفتمان حقیقت‌محور مطرح شود. پسامدرنیسم در تحلیل نهایی خود دین را به عنوان یک خرده گفتمان می پذیرد. ضد گواهی گرایی، روی دیگر پسامدرنیسم به شمار می آید که معتقد است؛ هیچ چیز وجود ندارد که از ماهیت خالصی برخوردار باشد و آنچه هست ناشی از قرائت ما است.» «دکتر تاجیک» مخالفت با ثنویت یا دوانگاری ذهنی؛ از قبیل «حق و باطل» را از دیگر خصوصیات پست مدرنیسم نام برد و گفت: «این ویژگی پسامدرنیسم نیز همچون دو مولفه قبلی، از نقاط چالش آن با دین به شمار می رود و چون «پست مدرنیسم» مخالف حقیقت است، دین را قائل به کسب حقیقت نمی داند.»

زیبایی شناسی نهج البلاغه

اعتماد ملی: نشست هفتگی شهرکتاب به بررسی زیبایی شناسی نهج البلاغه اختصاص دارد. این نشست در روز سه شنبه ۱۹ دی ماه، ساعت ۱۷ با حضور دکتر سیدمحمدمهدی جعفری، دکتر سیداحمد خاتمی و دکتر مهدی محبتی برگزار می شود. در این نشست جنبه‌های مختلف ادبی و بلاغی نهج البلاغه تحلیل و بررسی می شود.

همزیستی فرهنگی، عامل اصلی پویایی بشر

مهر: دکتر فرزان سجودی در نشست جهانی شدن یا جهانی سازی که در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران برگزار شد، گفت: تجربه تاریخی نشان می دهد همزیستی و آمیزش های فرهنگی نیروی اصلی و موتور متحرکه پویایی های فرهنگی بشر هستند. دکتر فرزان سجودی استاد دانشگاه، چارچوب نظری بحث خود را کاربرد نشانه شناسانه دو مفهوم «خود» و «دیگری» در شکل دهی به گفتمان و تعیین کانون و حاشیه آن دانست و سه شاخص و عبارات اشاره‌ای را برشمرد، اول عبارات شخصی مثل ضمیرهای من و تو، دوم عبارات زمانی مثل امروز، اینجا و اکنون و سوم اشارات مکانی مثل اینجا و آنجا. وی به معنابخشی بافت به این عبارات اشاره کرد و گفت: با تغییر مرکز گفتمان، مراجع این عبارات نسبت به کانون گفتمان تغییر می کند. دکتر سجودی با بسط این چارچوب به سطح فرهنگ، ملیت و سیاست، شکل گیری هویت ملی و سیاسی را نیاز به آرامشی خواند که در دل گفتمان و به کمک ایدئولوژی سعی در پوشاندن گسست‌ها و ارائه خودی منسجم و یکپارچه دارد، اما نیروهای واپاشاننده همواره از دل گفتمان به مخالفت با این هویت یکسان می پردازند. دکتر سجودی به اهمیت دو عنصر تشابه و تمایز و توامان بودن آنها در دل یک ساختار سلسله مراتبی برای شکل گیری هرگونه گفت‌وگو اشاره کرد و گفت: هرگونه شکل گیری خود مستلزم حضور دیگری است. از این رو در جهان اسطوره‌ای نیز (مثلا نزد فردوسی) خود ایرانی در تمایز با دیگری مشخص و متمایز می‌شود. از طرفی جهان اسطوره با طرد تراژیک هرگونه هم‌آمیزی میان این خود و دیگری که در مرزهای این دو رخ می دهد، مانع از شکل گیری آمیزش میان این دو می شود و همیشه برهم زدن مرزهای خود و دیگری در جهان اسطوره‌ای عقوبت تراژیک داشته است. دکتر سجودی با اشاره به وضعیت کنونی گفت: امروز با تحول تکنولوژی آمیزش خود و دیگری نیازی به سفر به مرزهای جغرافیایی ندارد و از این رو پیوسته در مرزهای خود و دیگری هستیم. بنابراین یکی از راه‌های مبارزه با این مرزها امروزه به صورت بیگانه هراسی و خلوص طلبی (در شکل های شووینیستی و غیره...) آشکار شده است. وی دو جریان عمده امپریالیسم و فاندامتالیسم (بنیادگرایی) را دو روی یک سکه خواند و گفت: این دو طرفدار جهانی سازی و یکسان کردن و از میان بردن تفاوت‌ها و مرزها هستند که به صورت دو کلان روایت (meta naration) سعی در همسان‌سازی و سلطه دارند. اما نیروهای فروپاشاننده امروز نیز چون پست مدرن‌ها در کار هستند و مانع از این همسان‌سازی شده‌اند. دکتر سجودی با تاکید بر جهانی شدن به جای جهانی سازی یکسان ساز، جهانی شدن را گونه‌ای اختلاط، آمیزش، همزیستی و هم‌آمیزی در عین حفظ تمایزها معرفی کرد و آن را موتور محرک و نیروی سازنده و عامل بالندگی تمدن و پویایی بشر دانست.

همه کتاب‌های دینانی

ایسنا: کتابی درباره خواجه نصیرالدین طوسی به قلم غلامحسین ابراهیمی دینانی منتشر می شود. دینانی اثر یادشده را با عنوان «نصیرالدین توسی، فیلسوف گفت‌وگو» در بیش از ۵۰۰ صفحه تألیف کرده و برای انتشار به نشر هرمس سپرده است. این استاد فلسفه چاپ سوم «اسماء و صفات حق تعالی» را هم با مقدمه‌ای تازه منتشر خواهد کرد. از دیگر کتاب های ابراهیمی دینانی، اثر سه جلدی «دفتر عقل و آیت عشق» است که می گوید نسخه‌هایش تمام شده و در بازار موجود نیست، در حالی که چاپ سوم آن انجام شده، اما به دلیل مشکلات مالی ناشر، هنوز وارد بازار نشده است. غلامحسین ابراهیمی دینانی متولد ۱۳۱۳، از اعضای پیوسته فرهنگستان علوم و نیز استاد فلسفه دانشگاه تهران است. از دیگر تألیفاتش به «درخشش ابن رشد در حکمت مشاء»، «منطق و معرفت در نظر غزالی»، «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی»، «وجود رابط و مستقل» و «معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی» می توان اشاره کرد.